

کودتای کرونا در اردبیل

ونوس بهنود

www.ketab.ir

	انتشارات ساوالان ایگیدلری
	ناشر برگزیده ۱۳۹۳
	سرشناسه: بهنود، ونوس، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور: کودتای کرونا در اردبیل / ونوس بهنود.	
مشخصات نشر: تهران: ساوالان ایگیدلری، ۱۴۰۰.	
مشخصات ظاهری: ۳۱۸ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.	
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۰۶-۲۵-۰	
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
موضوع: کرونا ویروس ها — ایران — اردبیل	
موضوع: Coronaviruses — Iran — Ardabil	
موضوع: داستان های یادداشت گونه	
موضوع: Diary fiction	
رده بندی کنگره: QR۳۹۹	
رده بندی دیویی: ۵۷۹/۲۵۶	
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۴۱۹۱۹	
تصویر رو جلد: فرشید علیزاده	
چاپ: ۱۴۰۱ / قیمت: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال	
تیراژ اول: اول	
تلگرام: @Savalan_igidlary	
اینستا: Savalan_igidlary	

- همه چیز از آهک روی مرده‌ها شروع شد؛ ۱۲
 مثل چوب، خشک می‌شوید و می‌میرید؛ ۱۶
 رنگ‌بندی شهرها مثل املت نپخته؛ ۲۰
 کرکره‌های بازار را کشیدند؛ ۲۳
 قیمت‌ها بالا کشید؛ ۲۷
 مردومی سالدون اوینا، سنی یاناسان کرونا؛ ۲۹
 خبر خوش: تف انداختن کمتر می‌شود؛ ۳۲
 آتش مریضی و چهارشنبه آخر سال؛ ۳۵
 مردم طاعون را به چشم دیدند؛ ۳۷
 روز عید در خانه‌ها حبس شدیم؛ ۴۰
 مردم در خانه بمانند. بحران جدی است؛ ۴۲
 وهم سفیدی سرما؛ ۴۵
 کره زمین؟؟؟ ۴۸
 ملاقات مجازی معشوقه‌ها؛ ۵۱
 کسی به خدا سر نمی‌زند؟ ۵۴
 ورزشکاران هم مبتلا شدند؛ ۵۷
 نحسی ۱۳ هم رسید؛ ۶۰
 استوری کردن تنهایی و بدبختی؛ ۶۲
 با دندان ریخته‌اش چه چه می‌زد؛ ۶۵
 مهمانی‌ها شکل عوض کرد؛ ۶۷
 ۱۰۷ نفر در دو ماه مردند؛ ۷۰
 روزمرگی کمر بیماری را هم می‌شکند؛ ۷۳
 قرش قرمز در استقبال بیماران؛ ۷۶
 بازی سیاسی: چه کسی عددش بزرگ‌تر است؟ ۷۹
 از جلب توجه قافل نمانید؛ ۸۱
 روسا بر کنار می‌شوند؛ ۸۴
 شهر هویتی در معماری ندارد؛ ۸۶
 ویروس‌های جدید در راه‌اند؛ ۹۰

برخی پذیرفتند مسواک بزنند؛ ۹۲

...

چرا برداشتی بیشعور؟ ۹۴

توزیع اینترنت در شرایط بحرانی؛ ۹۶

پشت پرده مرکز نگهداری کودکان؛ ۹۸

جوجه‌های بی‌دفاع را زنده به گور کردند؛ ۱۰۱

نان مدیر فاسد در روغن است؟ ۱۰۳

نان گران شد؛ ۱۰۵

روزه بگیریم یا نه؟ ۱۰۷

مشتری نفهم در شرایط بحران؛ ۱۰۹

در شورای شهر چه خبر است؟ ۱۱۲

به دکمه آسانسور شک کنید؛ ۱۱۴

هر روز ۴ نفر می‌میرند؛ ۱۱۶

بانک ملی نصفه نیمه دایر است؛ ۱۱۸

حذف سه صفر از اسکناس؛ ۱۲۰

آب گران شد؛ ۱۲۲

پراید منفور به لیست آرزوها رفت؛ ۱۲۴

نان برکت ندارد؛ ۱۲۶

جوان‌های دستفروش شهر؛ ۱۲۸

آمار مرگ و میر را نمی‌گویند؛ ۱۳۱

...

سبلان انزوا را ترجیح می‌دهد؛ ۱۳۴

شب‌های قدر رسید؛ ۱۳۶

خورشید کم کار شده است؛ ۱۳۸

خانم خبرنگار، مراقب حرف زدنت باش؛ ۱۴۰

شهر عادی سازی شد؛ ۱۴۲

استفاده از پول دوباره رایج شد؛ ۱۴۴

عید فطر چه روزی است؟ ۱۴۶

مجلس رئیس خود را شناخت؛ ۱۴۸

- یا ضامن آهو؛ ۱۵۰
- بیکاری و قرنطینه؛ ۱۵۲
- شهرک نادری و سگ‌های ولگرد؛ ۱۵۵
- دورویی و وروس نامرئی؛ ۱۵۸
- در بیمارستان علوی چه می‌گذرد؟ ۱۶۱
- بی‌خیال لباس بیمارستانی؛ ۱۶۳
- خانم آ زیبا است؛ ۱۶۶
- حیف نیست جنس چینی؟ ۱۶۹
- مستندهای دم دستی؛ ۱۷۲
- یک سیاهپوست را کشتند؛ ۱۷۴
- آقای متخصص و نامزدش؛ ۱۷۶
- آمارها با هم نمی‌خواند؛ ۱۷۸
- اجاره‌نشین‌ها به شهرستان‌ها می‌روند؛ ۱۸۱
- یک نفر می‌تواند ۴۰۶ نفر را بکشد؛ ۱۸۳
- طاووس پرگشوده؛ ۱۸۵
- شاه باغی کوچه‌سی؛ ۱۸۷
- دو هفته بعد از عروسی مردند؛ ۱۸۹
- آبدرمانی‌های سریع باز شد؛ ۱۹۱
- دلمه با لواش سبوس‌دار؛ ۱۹۴
- اردبیل به مرز هشدار رسید؛ ۱۹۶
- چیزی در درونم می‌سوزد؛ ۱۹۸
- شیر و ازدها؛ ۲۰۰
- بوی کاغذ کتاب، با اینا زمستونو.. ۲۰۳
- دکتر بوک همسایه محقق اردبیلی؛ ۲۰۵
- قربون سخنگو برم من؛ ۲۰۷
- چهاردروازه شهر اردبیل؛ ۲۰۹
- خانه پیدا نمی‌شود؛ ۲۱۱
- ریش پرفسوری با کفش توری؛ ۲۱۳
- یک مرداد، آرامستان‌های اردبیل رکورد زدند؛ ۲۱۵

سیلی عشق؛ ۲۱۷
آقای م.و خبرنگار شریف؛ ۲۱۹
محافظه کارها ترسیدند؛ ۲۲۱
امتحان دکتری با بازرسی بدنی؛ ۲۲۳
دماوند وقفی؟ ۲۲۵
باز هم اتوبوس‌ها در عرض خیابان‌ها توقف کردند؛ ۲۲۷
اورژانس باغچه کاکتوس دارد؛ ۲۲۹
می‌گویند آقای آ تومور مغزی دارد؛ ۲۳۲
بیماری رفتنی نیست؛ ۲۳۴
ماسک‌ها، زباله معابر شد؛ ۲۳۶
بخاری را در تابستان می‌فروشد؛ ۲۳۸
خودش مرده یا پدرش؟ ۲۴۰
محرم شروع شد؛ ۲۴۲
کمک مومنانه به جای نذری؛ ۲۴۴
این سومین خبر خودکشی است؛ ۲۴۵
اولین خبرنگار شهر؛ ۲۴۷
النگوی دشمن کور کن؛ ۲۴۸
دانش آموزان عشایر چه کنند؟ ۲۵۰
یخچال‌های کمپته امداد؛ ۲۵۳
ایران قرمز شد؛ ۲۵۵
خمپاره، کودک را زد؛ ۲۵۷
رئیس جمهورها هم بیمار می‌شوند؛ ۲۵۹
۲۰ مهر ماه، بالاخره مدارس تعطیل شد؛ ۲۶۲
هر روز مرگ می‌بینم؛ ۲۶۴
اتاق اصناف کنار بالقلی چای؛ ۲۶۶
همگان را نمی‌توان فهمید؛ ۲۶۹
آمار فوتی روزانه، دو رقمی شد؛ ۲۷۱
آقای دکتر استراحت کن؛ ۲۷۳
تهران، شهری سهل الممتنع؛ ۲۷۵

عده‌ای چشمشان را به آسمان دوخته‌اند؛ ۲۸۰

کوچه به کوچه مرده می‌برن؛ ۲۸۲

ساعت محدودیت برای تردد؛ ۲۸۴

توهین به علی دایی؛ ۲۸۵

شما بگو، رنگش را تغییر می‌دهم؛ ۲۸۷

یلدای تلخ ۹۹؛ ۲۸۹

۱۲۰۰ نفر مردند؛ ۲۹۱

تبریک بگید، صفر برابر صفر؛ ۲۹۳

واکسن آمریکا، ممنوع؛ ۲۹۵

حیرت فابر کاستل؛ ۲۹۸

صف روغن مایع تراریخته؛ ۳۰۰

افسردگی به جرم ناکرده؛ ۳۰۲

اوف بر صف‌های مرغ دولتی؛ ۳۰۵

همه نگران‌اند؛ ۳۰۷

...

دعوا بر سر واکسن؛ ۳۰۹

نقاب‌های جدید بیماری؛ ۳۱۰

تبلیغ بدون ماسک؟ ۳۱۲

تاریخ را تکرار کردیم؛ ۳۱۴

ماجرای واکسن در ارمنستان؛ ۳۱۶

استامینوفن هم غنیمت است؛ ۳۱۷

پیشگفتار:

زمانی که این کتاب خاتمه یافت، شیوع بیماری همچنان در جریان بود. تقریباً هر ایرانی دو دوز واکسن دریافت کرده بود و مشکلات اقتصادی به قوت ادامه داشت. بیماری نامرئی، نامی که تصور من از کوئید ۱۹ بود، به یکباره به مردم تحمیل شد و به عنوان یک خبرنگار ضروری دانستم که برهه‌ای از پیشامدهای تجربه شده در شهرم را ثبت و ضبط کنم. هر بخش ماجرای برجسته دو سال اخیر است که درمطالب سعی نموده‌ام حجم خاصی را به موضوع تحمیل کنم و هر میزان که ضرورت داشت نوشته‌ام. به دلیل ابعاد گسترده تأثیرات این بیماری معتقدم همه چیز بعد از شیوع آن دچار تغییر و تحول شد و به مرور زمان نیز این موضوع به اثبات می‌رسید. تمامی آنچه در کتاب به نگارش در آمده داستان‌های واقعی بدون دخل و تصرف است. افرادی که در خصوص آن‌ها صحبت شده مردم شهری که در آن متولد شده‌ام، شهر اردبیل هستند و برای رعایت ادب نامشان فقط با اولین کلمه حرف کوچک آورده شده است. تلاشم بر این بود تجربه‌های مردم را آنگونه که هست با کمترین میزان حذفیات به ثبت برسانم.